

تأملی در حکایات بوستان سعدی

ابراهیم ابراهیم‌تبار - گروه ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل
Ebrahimitabar_bora@yahoo.com
عبدالله رجایی - گروه تاریخ تمدن اسلام، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل
Abdollahrejaee@yahoo.com

چکیده

بوستان، به اتفاق همه دانشمندان یکی از شاهکارهای آثار ادبی ایران و جهان؛ و از مهمترین اثر تعلیمی منظوم در زبان فارسی به شمار می‌رود، این اثر در قالب مثنوی، و در حدود چهار هزار بیت و در ده باب سروده شده است که در کل ابواب دهگانه این اثر بی‌مانند، حدود (۱۸۵) حکایت کوتاه و بلند وجود دارد. تعدد حکایت‌های موجود، در باب‌های اول و چهارم، که هر کدام حدود (۲۸) حکایت را شامل می‌شود، نسبت با دیگر باب‌ها بیشتر است. آنچه در باب حکایت‌ها، قابل تأمل است مهارت و دقت سعدی در کاربرد هنرمندانه حکایت، و تناسب آن با موضوع باب‌ها غیر قابل انکار است؛ سعدی در انتخاب نوع حکایت‌ها و طریق گفتن آن در بیان وقایع و نقل تمثیلات چیره‌دست؛ و در دریافت ابیات تعلیمی موفق بوده است؛ وجود طبقات مختلف اجتماع با هر رنگ و نژاد و زبان، و با تنوع حکایت‌ها طبع پسندیده انسان دوستی را در اندیشه‌های سعدی نشان می‌دهد، علاوه بر آن، جلوات هنری وی در نقل حکایت، بر کسی پوشیده نیست. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، حکمت حکایات سعدی را مورد بررسی قرار داده، و نکات قابل توجهی را از تفنن و کاربرد حکایت‌ها بیان داشته است.

واژگان کلیدی: سعدی، بوستان، حکایت، باب.

۱. مقدمه

بوستان آمیزه‌ای است از عرفان و حکمت و اخلاق و آئین‌های انسانی، و دستورات زندگانی در قالب حکایت‌های زیبا بیان شده است و با زبانی روشن و بیانی صریح، حکایت‌ها را جذاب‌تر نموده است، این اثر از جمله شاهکاری‌ها معروف جهان به شمار می‌رود که شیخ شیرازی در سال (۶۵۵ هـ. ق) به جامعه انسانی اهداء کرده است. شیخ اجل، با خلق آثار بی‌نظیرش به جامعه ایران خدمتی بی‌نظیر کرده است، این خدمت در آثارش به ویژه بوستان کاملاً مشهود است. این اثر «در رأس آثار منظوم سعدی یکی از شاهکاری‌های بلامنازع شعر فارسی به شمار می‌رود که در نسخ کهن کلیات، «سعدی‌نامه» نامیده شده و بعدها به بوستان شهرت یافته است.» (صفا، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۸۴)

بنا به احصای حکایت‌ها^۱، در بوستان سعدی حدود (۱۸۵) حکایت کوتاه و بلند وجود دارد، که از مجموع حکایات بوستان، باب اول (باب عدل) و باب چهارم (تواضع) به ترتیب هر کدام ۲۸ حکایت را در خود جای داده است، حکایت‌های باب اول به لحاظ تعداد ابیات، طولانی‌ترین از سایر حکایت‌های دیگر ابواب است، در باب دوم (۲۶ حکایت) و باب سوم (۲۲ حکایت) و باب پنجم (۱۳ حکایت) و باب ششم، (۱۴ حکایت) و باب هفتم (۲۱ حکایت) و باب هشتم (۱۰ حکایت) و باب نهم (۱۹ حکایت) و باب دهم، که پایان بخش ابواب است، (۳ حکایت) وجود دارد. سعدی در ترکیب حکایت‌ها شگردهای خاصی را متناسب با درون‌مایه هر باب به کار برده طوری که

^۱ شمارش حکایات براساس نسخه بوستان شرح دکتر خزائی انجام پذیرفته.

جذابیت آن را بیشتر کرده، به تعبیر رنه «تناسب صحنه‌ها یا نمایش با توصیف و روایت مستقیم در امر مایه‌بندی باید وظیفه زیبا شناختی آن را افزایش دهد، از این رو، شکل‌گرایان روسی حکایت را مجموع مایه‌ها می‌دانند» (ولک و آوستن، ۱۳۸۲: ۲۴۹). سعدی همه این حکایات را، که مشحون از مسائل اخلاقی است، نه تنها در قالب حکایت‌های شیرین توأمان ساخته، بلکه با ظرافت خاص بیانی و رعایت ایجاز در نقل آن بر ترکیب درون‌مایه حکایت افزوده است. «سعدی‌نامه» یک منظومه اخلاقی و اجتماعی است، عادات و اخلاق و عواطف و تمایلات و دیگر حالات روحی مردمان را متناسب با اوضاع اجتماعی بیان داشته است، به تعبیر دیگر، اجتماعی که سعدی در بوستان به دنبال آن است، یک آرمان‌شهر است، و همان «جهان مطلوب سعدی، سراسر نیکی و پاکی و دادگری و انسانیت است» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۷) و در کلام ساده‌تر «جهان شربت اندر شربت» است. (مولوی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۱۰)

درباره سعدی و اوضاع و احوال و افکارش، آثار و مقالات زیادی از جمله، ذکر جمیل سعدی، و مجموعه مقالات، و شرح آثار بوستان و گلستان چاپ و انتشار یافته است، اما تحقیق درباره آثار شیخ همیشه تازگی داشته و دارد و هر کسی می‌تواند با دیدی خاص از زاویه‌ای به آن بنگرد و پیرامون آن گفتگو کند و در خور معلومات خویش، آثار شیخ اجل را به دوست‌داران ادب بشناساند، مبحث حکایت گویی سعدی نیز یکی از این زوایاست که از ویژگی‌های خاص برخوردار است، این مقاله، سعی دارد تا نحوه کاربرد و ویژگی‌های حکایت‌های سعدی را در بوستان نشان دهد.:

۲. مدخل بحث

حکمت حکایت گویی سعدی از اندیشه‌های بلند انسان‌گرایی او نشأت می‌گیرد. او بیش از این‌که به خود بیندیشد به مردم و رفاه حال آن‌ها در جامعه می‌اندیشد تا خاطری از ستم پادشاهان نرنجد، از این رو حکایت را به عنوان وسیله‌ای برای تنبیه حاکمان و مردم انتخاب کرده؛ سعدی از زاویه حکایت به تبیین اندیشه خود می‌پردازد:

۲-۱- تابلوی اندیشه

حکایت‌های بوستان، تابلویی از اندیشه‌های انسانی سعدی است و مربوط به دوره خاص نیست. او شاعر همه مردم و همه ازمه‌هاست و حکایت‌های موجود در آثارش، مربوط به همه اعصار است، چون منبع اصلی این حکایت‌ها، خود مردم و اجتماع عصرند، این اثر با بیان و زبان ساده و روشن، که برای همه مردم قابل فهم باشد؛ سروده شد؛ البته این سادگی و روانی «که در بوستان به اوج کمال خود رسیده است» (دشتی، ۱۳۴۴: ۲۸۰)، نه تنها در بوستان، بلکه در تمام آثارش صدق می‌کند؛ در بوستان حکایت‌های مطلوب، مدت اعتبار خاصی ندارند، به تعبیر رنه «زمان حکایت مربوط به کل دوره‌ای است که حکایت در آن اتفاق می‌افتد» (ولک و آوستن، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

«بوستان از حیث مطلب پرمایه‌ترین آثار سعدی است در خلال آن بلندی مقصد، استواری فکر، نشر فضایل روحی و اجتماعی و روح بزرگوار سعدی هویداست» (دشتی، ۱۳۴۴: ۲۸۰). سعدی در سیاق این قصه‌ها و حکایات، همیشه خود را در متن جامعه و در کنار مردم می‌دیده، مثل اینکه با همه طبقات خلق سر و کار داشته است، به همین جهت سخن او به همه جا راه یافته است، از کاخ شاهی گرفته تا مکتب‌های سرخانه، و خانقاه درویشان جولانگه سخن او بوده است. حکایت‌های سعدی معرف شخصیت اجتماعی مختلف است، سعدی در صف درویشان قرار می‌گیرد و از میان این گروه و با زبان آن‌ها با مردم سخن می‌گوید، گویا همه اجتماع را یکجا در برابر خود دارد. حکایات در بوستان با نهایت سلیقه انتخاب شده و آن پیوندی با همه مردم بودن، با دستکاری‌ها و نکته‌پردازی‌های شیخ، رنگی مطبوع و دلپذیر یافته است. بنابراین در بوستان «حکایت» زمینه «یا مقدمه‌ای است برای نشر آرای اجتماعی سعدی و در این راه توفیق بی‌مانند یافته است» (همان: ۳۰۳). بنابراین ابواب بوستان از جمله، باب اول تابلوی عدل و دادگری

است و یا باب چهارم، تابلوی تواضع و فروتنی را نشان می‌دهد، فی الواقع، همه باب‌ها معرف اندیشه سعدی‌اند که در قالب حکایت نمودار شده است:

یکی باب عدل است و تدبیر و رای
نگهبانی خلق و ترس خدای
دوم باب احسان نهادم اساس
که مُنعم کند فضل حق را سپاس
(سعدی ۱۳۸۴: ب ۱۰۵)
و یا بیت ذیل به تنهایی یک تابلوست:
اگر پیل زوری، و گر شیر چنگ
به نزدیک من صلح، بهتر که جنگ؛
(همان: ۱۰۰۲)

۲-۲- تصاویر بیانی در خدمت حکایت

تصاویر بیانی موجود در حکایت‌ها، متناسب با موضوع حکایت است؛ این تصاویر در حکایت‌های بوستان، زنده و برجسته ترند و به عمق بخشیدن حکایت جایگاه ویژه‌ای داده است. به عنوان نمونه در حکایت «درویش و مرد نابینا» می‌بینید که اصطلاحات مربوط به نابینا، که اهل احسان و کرم است، دیده می‌شود ترکیباتی مانند: پوشیده چشم/ نرگس شمع گیتی فروز/ توتیا و ... که شاعر در نقل اصطلاحات، جانب قهرمانان داستان را می‌گیرد تا وجهه اجتماعی آن‌ها خدشه‌دار نشود؛ در حکایت فوق تصویر پوشیده چشم را برای نابینای ظاهری، اشاره می‌کند، و یا توتیا که «خود ماده‌ای برای تقویت روشنایی چشم است.» (فرهنگ معین، ذیل واژه)، قرین می‌سازد و آن را استعاره از همای سعادت و احسان می‌گیرد؛

شنیدش یکی مرد پوشیده چشم
شب از نرگسش قطره چندی چکید
کسانی که پوشیده چشم دلند
که برکرد این شمع گیتی فروز
بپرسیدش از موجب کین و خشم
سحر دیده بر کرد و دنیا بدید
همانا کزین توتیا غافلند
بگفت این ستمکار آشفته روز
(سعدی، ۱۳۸۴: ب ۳-۱۴۹۰)

۲-۳- مدایح در حکایت

بعضی از حکایت‌ها متضمن مدایح‌اند، مدایح در برابر اشعار سعدی اعم، از غزل، قصیده، مثنوی و ... کم است، او ممدوح را، به حق و انصاف و انسان‌دوستی و خصلت‌های انسانی دعوت می‌کند، و آن‌ها را با مظاهر دینی آشنا، و راه کمال را به آن‌ها نشان می‌دهد؛ اکثر مدایح سعدی، وسیله‌ای برای بیان معانی عظیم قرآنی و دینی و اخبار و احادیث و صفات انسانی است، تا ممدوحش را در عمل به آن تحریض کند؛ وی نه تنها در بوستان بلکه در قصاید به این امر توجهی ویژه داشته است. به عنوان نمونه قصیده‌ای که در مدح امیرانکیانو آورده، این ویژگی مشهود است:

بس بگردید و بگردد روزگار
ای که دستت می‌رسد کاری بکن
دل به دنیا در نبندد هوشیار
پیش از این کز تو نیاید هیچ کار...
(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۲)

یکی از فرق‌هایی که سعدی با دیگر شاعران همین است که در مدح به غلو و مبالغه میلی ندارد و کلمات ریاکارانه و ظاهر فریب را به کار نمی‌برد، او مدح را وسیله‌ای برای تأثیربخشی نصایح می‌داند، و از قالب قصیده به مثنوی تعلیمی کشانده؛ از ابتکارات او این است که به تناسب موضوع و شخصیت‌های حکایت، به مدح ممدوح می‌پردازد به عنوان

نمونه، در باب دوم بوستان، در ضمن حکایت حاتم و رادمردی‌های او، به مدح ابوبکر سعدبن زنگی حاکم شیراز می‌پردازد، و در قالب تصاویر تشبیهی (از نوع تفضیل)، شاه زمانه را بر «حاتم طایی» تفضیل می‌دهد.

چو حاتم به آزاد مردی دگر
 ابوبکر سعد آنکه دست نوال
 ز دوران گیتی نیامد مگر
 نهد هم‌تش بر دهان سوال
 رعیت پناها! دلت شادباد
 به سعیت مسلمانی آباد باد

(سعدی، ۱۳۸۴: ۷-۱۴۰۵)

وی به بهانه نیکو، شاه را به عدل و داد و انجام کارهای نیکو دعوت می‌کند. مدح سعدی با مداحی که در نزد شاعران مداح درباری از جمله؛ عنصری، فرخی، عسجدی، به ویژه انوری که قزل ارسلان به پایه خدا می‌رساند (انوری، ۱۳۷۶: ۱۵/۱) و ... رواج داشته، فرق فاحشی دارد. مداحان دربار، به قصد مدح در قبال صله‌های گزاف، شاه را تا حد خداوند مدح می‌کردند ولی مدح سعدی، مدح شاه نیست، ساده و بی‌پیرایه است، در اصل درخواست صله برای همه مردم است، چرا که او خوب می‌داند «(طریقت) فقط خدمت خلق است» (همان: ۵۴۳) ، او اهل مدح نیست، درویش است.

تکلف بر مرد درویش نیست
 که چندانکه جهدت بود خیر کن
 وصیت همین یک سخن بیش نیست
 ز تو خیر ماند ز سعدی سخن
 (همان، ۲-۱۴۷۱)

۲-۴- جنبه تعلیمی

یکی دیگر از کاربردهای حکایت در بوستان، جنبه‌های تعلیمی آن است، اکثر حکایات بوستان جنبه تعلیمی دارند، سعدی هر حکایتی را که نقل می‌کند از آن نتیجه‌ای حکمی، عرفانی، اخلاقی می‌گیرد؛ طرح حکایت و روایت داستان وسیله‌ای برای بیان هدف اصلی و دریافت نتیجه است، «گاهی نتیجه را خود شاعر ذکر می‌کند و گاهی هم خود خواننده، می‌تواند نتیجه را دریابد؛ حکایت سعدی بین نتیجه و داستان؛ و بین داستان و مطلبی، که داستان برای تأیید آن ذکر شده است، ارتباط تنگاتنگ و منطقی دارد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۳) با توجه این‌که حکایات سعدی کوتاه است و شاخ و برگ اضافی ندارد، نتایج تعلیمی به راحتی حاصل می‌شود؛ در حکایت «حاتم اصم»، کسی که خود را به کری زد تا غیبت دیگران را در باب خود بشنود، او با این کارش اجازه داد تا دیگران به گمان اینکه او کر است، بدی‌ها و خوبی‌های او را در نزدش نقل کنند، او از این فرصت بهره می‌گرفت و اخلاق بد خودش را که یاران آن را مخفی می‌کردند اصلاح، و دامنش را از آن عیب مبری کند و تا دچار عُجَب و خودپسندی نشود:

گر دمی بر آنند ز اهل سخن
 برآمد طنین مگس بامداد
 که حاتم، اصم بود؛ باور مکن
 که در چنبر عنکبوتی فتاد

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱-۲۳۵۲)

حاتم اصم، نگاه عاقلانه‌ای به مگس کرد و گفت اگر در بند حرص و طمع گرفتار نشده بودی اکنون به دام نمی‌افتادی! یکی از شاگردانش گفت: شیخ چگونه چرخش بال مگس را شنیده، ولی سر و صدای اطرافیان را نمی‌شنود!

تو آگاه گردی به بانگ مگس
 حاتم پاسخ داد:

کسانی که با من به خلوت درند
 چو کالیو دانندم اهل نشست
 مرا عیب‌پوش و ثنا گسترند
 بگویند نیک و بدم هر چه هست

(همان: ۸-۲۳۵۲)

در این حکایت کوتاه و موجز، خواننده در قالب داستان به اصل رضا و قضا و قدر، و تسلیم در برابر خدا را در می‌یابد، و یا باب هفتم به «عالم تربیت» اختصاص داده شد، البته باب هفتم گلستان هم در باب تربیت است، سراسر این ابواب مشحون از نکات تربیتی و اخلاقی است، به عقیده سعدی، انسانی که فطرتاً شایسته است تربیت در او موثر خواهد بود؛ در نهاد آدمی خیر و شر توأمند انسان در سایه علم و تدبیر بر شر پیروز می‌شود:

وجود تو شهری است پر نیک و بد
و رضا و ورع نیک‌نامان حرّ
تو سلطانی دستور دانا خرد
هوا و هوس، رهن و کیسه بر...

(همان: ۳-۲۸۸۰)

۲-۵- جبرگرایی در حکایت

در بعضی از حکایات‌های بوستان، رگه‌های اندیشه، ملامتی گونه‌ی سعدی دیده می‌شود، به تعبیر ساده‌تر «اخلاق سعدی، اخلاق اشاعره است.» (داوری ۱۳۷۳: ۲۱) به عنوان مثال باب پنجم بوستان که موضوع آن «رضا» است، آورده:

شبی گردی از درد پهلو نخفت
از این دست کو آب رز می‌خورد
عجب دارم ارشب به پایان برد
که در سینه پیکان تیر تتار
به از نقل ماکول ناسازگار
گر افتد به یک لقمه در روده پیچ
همه عمر نادان برآید به هیچ
قضا را طیب اندر آن شب بمرد
چهل سال از این رفت و زنده است کرد

(همان: ۸-۲۵۸۴)

چنانکه اشاره گردید در تعدادی از حکایات‌های سعدی، نشانه جبرگرایی دیده می‌شود، حکایت «پیر صالح در شهر شام» در باب سوم بوستان آمده، وقتی در شهر شام آشوبی به پا گردید، در آن میانه سربازان، پیروی درست کار و بی‌گناه را دستگیر کردند، پیر از این امر ناراحت نشد و آن خفت و خواری را پذیرفت چون از سوی حق بوده:

که گفت ارنه سلطان اشارت کند
بباید چنین دشمنی دوست داشت
که را زهره باشد که غارت کند؟
که می‌دانمش دوست بر من گماشت

(همان: ۱-۱۸۸۰)

۲-۶- حسب حال (نوستالوژی)

یکی از مواردی که در باب حکایات‌های سعدی می‌توان نقل کرد، گزارشی از زندگی خود شاعر است. سعدی بعد از پرورش هر موضوع و تنظیم حکایت متناسب با همان باب، در اثنای بعضی از حکایات به شرح حال زندگی خودش می‌پردازد و خاطراتی را از دوران کودکی و جوانی نقل می‌کند و ابیاتی چند را در بین ابیات حکایت، متناسب با همان موضوع بیان می‌کند؛ در حقیقت، در اکثر حکایات‌ها گریزی به زندگی خود می‌زند، به تعبیر ساده‌تر «شعر سعدی بازگوینده زندگی سعدی است، در میان شعر سعدی و سعدی، یک پیوند اساسی وجود دارد.» (رقابی، حیدر به نقل از ذکر جمیل سعدی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۵۹) به عنوان نمونه باب دوم بوستان به موضوع «احسان» می‌پردازد، هنگامی که سعدی از احسان به یتیم سخن می‌گوید، در اثنای حکایت خاطرات گذشته در ذهن او زنده می‌شود و به زندگی خویش می‌پردازد:

من آنکه سر تا جور داشتم
اگر بر وجودم نشستی مگس
که سر بر کنار پدر داشتم
کنون دشمنان گر برندم اسیر
پریشان شدی خاطر چند کس
نباشد کس از دوستانم نصیر

مرا باشد از درد طفلان خبر (همان: ب ۹-۱۱۴۵)

که در طفلی از سر برفتم پدر

و یا در باب سوم، حکایت "شاهد سمرقندی"، ابیاتی چند را مناسب حال خود دانسته و آورده:

یکی شاهدهی در سمرقندی داشت
مرا توبه فرمایی ای خود پرست
مده تا توانی درین جنگ پشت
که زنده است سعدی که عشقش بکشت

ترا تو، به زین گفتن اولی ترست
که زنده است سعدی که عشقش بکشت

(همان، ۱۹-۱۷۷)

وی در باب چهارم در ضمن حکایت «مرد مُنجم» علت سفرش را بیان کرده، که تهی مایه بوده و به سفر پرداخته، وقتی به شیراز برگشت پر از معرفت بود:

یکی در نجوم اندکی دست داشت
خردمند ازو دیده بر دوختی
زهستی در آفاق سعدی صفت
ولی از تکبر سری مست داشت
یکی حرف در وی نیاموختی...
تهی گرد و باز آی پر معرفت

(همان، ۳-۲۲۳۰)

۲-۷- حکایت‌های اخلاقی

با توجه به سابقه خانوادگی سعدی که همه عالمان دین بودند، ایجاب می‌نمود که سعدی در کار وعظ و اندرز اشتغال داشته باشد، و از بیان آن دریغ نرزد چرا که حیف است، «ذوالفقار علی در نیام؛ و زبان سعدی در کام بماند» (سعدی، ۱۳۶۵: ۱۰) نتیجه این اندرزگویی‌ها، به تالیف و تصنیف کتاب‌های اخلاقی و تربیتی گلستان و بوستان ختم گردید، هر چند سعدی در بوستان، مبادی اخلاقی را به طور مجرد و صرف بیان نمی‌کند، بلکه در قالب حکایت خیر و مصلحت در خوبی کردن را به مردم نشان می‌دهد. اندیشه‌های اخلاقی در بوستان همانند گلستان، در قالب حکایت زیبا بیان، و هر حکایت برای هدف خاصی سروده شد، او یک آزاده واقعی است که تفکر خودش را در برابر پادشاه شیراز، مستقیم و با شهامت تمام بیان کرده، باب اول که سخن از عدل و تدبیر است از قول فرمانده ای، سخن می‌گوید:

نه از بهر آن می‌ستایم خراج
خزائن پر از بهر لشکر بود
نه از بهر آذین و زیور بود
که زینت کنم بر خود و تخت و تاج

(همان، ۱۳۴۸: ب ۵-۶۶۴)

و علت این دلیری را سعدی یادآور می‌شود:

بگو آنچه دانی که حق گفته به
نه رشوت ستانی و نه عشو ده

(همان: ب ۳۱۱۳)

از این رو، بعضی از حکایت‌های بوستان از جنس پارابل (Parable) اند؛ پارابل «حکایتی است کوتاه، و حاوی نکات اخلاقی؛ که وقایعی را به طور طبیعی بیان می‌کنند.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۵)

۲-۸- حکایت در حکایت

یکی از ویژگی‌های ساختاری حکایت‌های بوستان، این است که در ضمن حکایت‌های اصلی، حکایت‌های فرعی قرار دارند، به اصطلاح حکایت در حکایت است، هر چند حکایت‌های بوستان کوتاه است و به گستردگی حکایت‌های مثنوی نیست؛ اما تعدادی از این حکایت‌ها طولانی‌اند.

حکایت «خواجه مغرور» که درویشی را نپذیرفت و از سرایش بیرون کرد، در عوض فردی نابینا در آن شب به درویش رانده شده از سرای خواجه مغرور، پناه داد، نابینا با این احسان که هرگز با طرح و نقشه قبلی و برای دریافت مطامع دنیوی نبوده، بینا شده و خواجه مغرور احسانش را برای افرادی خاص، آن هم با طرح و نقشه و چشم‌داشت انجام می‌داد؛ (سعدی، ۱۳۴۸: ب ۱۵۰۵-۱۴۸۷) نابینا و رسوا گردید؛ در ادامه این حکایت، حکایت ملک‌زاده که گوهرش گم شده (همان: ب ۱۵۱۶) در ذیل و تکمیل حکایت خواجه مغرور آمده است و یا حکایت "گدا زاده عاشق با شاهزاده" که در باب سوم بوستان آمده:

شندم که وقتی گدا زاده‌ای
اگر یاری از خویشان دم مزین
نظر داشت با پادشا زاده‌ای
که شرکست با یار و با خویشان
(همان: ب ۱۶۵۹)

در ادامه، حکایت عارفی که از مردم گوشه گرفته نقل شده:

چنین دارم از پیر داننده یاد
که شوریده‌ای سر به صحرا نهاد...
(همان، ۱۶۹۴)

یا در حکایت رئیس ده (کدخدا) با پسرش که در کنار پادشاهی عبور کردند، پسر کدخدا، شاه را عظیم‌تر از پدرش یافت، بر پدرش خرده گرفت. که چرا پدرش آن شکوه و عظمت را ندارد:

رئیس دهی با پسر در رهی
پسر کان همه شوکت و پایه دید
گذشتند بر قلب شاهنشاهی
پدر را به غایت فرومایه دید
(همان: ۷-۱۸۷۶)

سعدی در تبیین این حکایت، «حکایت» کرمک شب تاب را با «خورشید» آورده، که در ذیل حکایت فوق آمده:

مگر دیده باشی که در باغ و راغ
یکی گفتش ای کرمک شب فروز
بتابد به شب کرمکی چون چراغ
چه بودت که بیرون نیایی به روزم...
بدین کآتشی کرمک خاک زاد
که من روز و شب جز به صحرا نیم
جواب از سر روشنایی چه داد
ولی پیش خورشید پیدا نیم
(همان: ۱۸۷۶-۱۸۷۳)

و یا نمونه‌های دیگر را می‌توان در حکایت «خاصیت پرده‌پوشی و سلامت خوشی» باب هفتم بیت‌های ۲۹۹۰ و ۳۰۰۹ و ۳۰۲۱ و ... یافت. بنابراین تعدادی از حکایت‌های سعدی برای گسترش معانی و تفهیم مطالب، در ضمن حکایت‌های دیگر آمده است.

۲-۹- نتایج عرفانی حکایت

بعضی از حکایت‌ها به نتایج عرفانی ختم می‌شوند، در باب عرفان سعدی، نظرات مختلفی ارائه گردیده، بعضی او را عارف واصل می‌دانند و بعضی‌ها، او را در مشرب عرفان می‌بینند که از تاثیرات تصوف و عرفان بر کنار نبوده^۱، اما آثارش به ویژه غزلیات رنگ و بوی عرفان دارد، خلاصه این‌که در آثار او سوز و گداز خاصی مشاهده می‌شود، اما «به لحاظ عرفان و تأثیر عقاید متصوفه، اگر او را با مولوی در مقام مقایسه برآئیم، گمان نمی‌رود بهره شایانی نصیب سعدی شود. (موتمن، ۱۳۷۱: ۲۹۰) هرچند این مقال، خود مجال دیگری را می‌طلبد، اما این نکته روشن است که با وجود ابیاتی چند، در یک اثر نمی‌توان ادله محکمی بر اثبات عارف بودن شخص باشد! باب سوم بوستان که به عشق و شور و مستی اختصاص یافته است، «تماماً اثر عارفانه و درباره عرفان و عرفاست» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۸۷) سعدی

^۱ - نک، به کتاب تجلی عرفان در غزل‌های سعدی، ص ۳۰۴، از صدرالدین محلاتی/ و مقاله "عرفان سعدی" از دکتر مزده، ر.ک. به مجموعه مقالاتی در باره سعدی (رستگار فسایی، ۱۳۷۵).

در این باب، ابیاتی را در باب عشق الهی سروده، که نشانه سوز و گداز عاشقانه سعدی است:

خوشا وقت شوریدگان غمش
گدایانی از پادشاهی نفور
دما دم شراب الم در کشند
وگر تلخ بینند دم در کشید

(همان: ۵-۱۶۲۳)

باب دوّم و سوم و چهارم و ششم و هفتم تئوری تصوف و درویشی است. (همان: ۱۶۶)

۲-۱۰-مفاخره در حکایات

سعدی در ذیل بعضی از حکایات‌ها نام خود را آورده، اگر حکایات‌ها به دقت مطالعه شود می‌توان به اسلوب سخن گفتن وی پی برد طوری که رگه‌ها و نشانه‌های ظریف مفاخره به چشم می‌خورد. او از بیان اندیشه‌ها و نصیحت‌های زیبا سخن گفته است، و اعتقاد دارد که اگر کسی پند او را عملی نسازد، سعادت‌مند نمی‌شود، وی در باب چهارم بوستان حکایت ۱۸ آورده:

سعادت نجست و سلامت نیافت
یا در بیت زیر می‌فرماید:

که سعدی نگوید مثالی بر آن
نگفتند حرفی زبان آوران

(سعدی، ۱۳۶۵: ب ۱۸۷۲)

سعدی از دنیا بهره‌ای ندارد و تواضع را پیشه کرده و خود را مبری از هر تعلقات دانسته:

زهستی در آفاق سعدی صفت
تهی گرد و باز آی پر معرفت

(همان: ۲۳۲۶)

یکی گفت ازین مرد شیرین نفس
بر آن صد هزار آفرین کاین بگفت

در این شهر سعدی شناسیم و بس
حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت

(همان: ۱-۲۱۲۰)

۲-۱۱-تمثیلات در حکایت

یکی دیگر از ویژگی‌های حکایت بوستان، وجود تمثیلات در حکایت است. وجود تمثیلات در حکایت‌ها؛ سبب تأیید و روشنی مفهوم کلی حکایت برای خوانندگان می‌گردد. سعدی با تمثیلات، ناگفته‌های خود را بیان می‌سازد. به عنوان مثال در حکایت «یکی شاهدی در سمرقند داشت» در توجیه عاشقی که به معشوق، عشق مفرط داشت ولی معشوق توجهی به او نمی‌کرد (عشق یک طرفه)، تمثیل زیبا را در تأیید این حکایت آورده و گفته که انسان عاشق می‌بایست همچون غریق دریای عشق در عشق یار سیراب بمیرد:

یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد
بدو گفت نابالغی کای عجب!

خُنک، نیک بختی که در آب مرد
چو مردی چه سیراب و چه خشک لب

بگفت نه آخر دهان تر کنم
فتد تشنه در آبدان عمیق

که تا جان شیرینش در سر کنم
که داند که سیراب میرد غریق

(همان: ۸-۱۷۳۵)

در حکایت تمثیلی «من استاده‌ام تا بسوزم تمام» پروانه تمثیلی از عاشق، و شمع تمثیلی از معشوق است:

شبی یاد دارم که چشمم نخفت
شنیدم که پروانه با شمع گفت...

(همان: ۱۹۶۵)

به تعبیر دکتر یوسفی «اکثر ابیات بوستان به صورت مثل در آمده است» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۴۳) در سراسر حکایت بوستان مشاهده می‌شود.

۱- نتیجه

بوستان یک اثر جامع تعلیمی است با مضامین بلند اخلاقی محکم و منسجم، و در عین حال شیوا و روان، که حاصل تجربیات و آموخته‌های سعدی در زندگی است، به واقع از هر گلزار گلی چیده و از هر مدرسه، دانشی آموخته، از مجموع ۱۸۵ حکایت احصا شده، اکثر آن‌ها به زندگی روزانه مردم توجه دارد که از هر فرقه، اعم از اهل تقوی و اهل دنیا و از طبقات امیران و فرماندهان گرفته تا لشکری و پیر و جوان، می‌توان نمونه‌ای در آن یافت، سعدی در سیاق حکایات، خودش را در متن جامعه و در دل مردم می‌دیده، حُسن انتخاب و سلیقه درست و تنوع حکایات به همراه ایجاز و در عین سادگی و رعایت حد و اعتدال در گفتار، و از همه مهمتر، مد نظر داشتن فهم و ادراک عام و خاص، سخن او را مطبوع و دلپذیرتر نموده، حکایت‌های او جنبه تعلیمی دارند، که در قالب تمثیل و حسب‌حال و... بیان می‌شود طوری که گوینده نخست داستانی را روایت می‌کند و بعد از آن نتیجه‌ای حکمی و عرفانی و اخلاقی می‌گیرد، از این رو، طرح داستان جنبه ثانوی دارد و هدف اصلی آن، أخذ و بیان نتیجه است که به عنوان «بیت اصلی» ذکر می‌شود، حکایت‌های سعدی تابلویی از پند و اندرز و اخلاق و حکمت عملی است.

منابع و مآخذ

- ۱- انوری ابیوردی، *دیوان شعر ۳ جلدی*، چاپ پنجم، تهران، نشر علمی و فرهنگی ۱۳۷۶.
- ۲- پورنامداریان، تقی، *نقش داستان‌های رمزی*، چاپ دوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
- ۳- دشتی، علی، *قلمرو سعدی*، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۰
- ۴- رستگار فسائی، منصور، *مقالاتی درباره سعدی*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵
- ۵- سعدی، *کلیات سعدی*، تصحیح فروغی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵
- ۶- ----- *بوستان، شرح و توضیح محمد خزائلی*، چاپ سیزدهم، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۸۴
- ۷- شمیسا، سیروس، *انواع ادبی*، چاپ اول، تهران، نشر باغ آینه، ۱۳۷۰
- ۸- صفاء ذبیح‌اله، *تاریخ ادبیات*، ج ۳، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵
- ۹- کاتوزیان، محمدعلی، *شاعر عشق و زندگی سعدی*، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵
- ۱۰- داوری، رضا، *ذکر جمیل سعدی*، مجموعه مقالات کمیسیون ملی یونسکو، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۴
- ۱۱- رقابی، حیدر، *ذکر جمیل سعدی*، مجموعه مقالات کمیسیون ملی یونسکو، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ،
- ۱۲- مؤتمن، زین‌العابدین، *تحول شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران، نشر طهوری، ۱۳۷۱
- ۱۳- معین، محمد، *فرهنگ معین*، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵
- ۱۴- مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی دفتر دوم*، شرح کریم زمانی، چاپ سوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵
- ۱۵- ولک‌رنه و آوستن وارن، *نظریه ادبیات*، مترجمان: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲
- ۱۶- یوسفی، غلامحسین، *چشمه روشن*، چاپ سوم، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۹